

فصلنامه علمی مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی
دوره ۱۵، شماره ۳ (پیاپی ۵۲)، پاییز ۱۳۹۹
شاپای چاپی ۵۹۶۸-۲۵۳۸ شاپای الکترونیکی ۵۹۵۸-۲۵۳۸
<http://jshsp.iaurasht.ac.ir>

مقاله پژوهشی
صص. ۶۹۲-۶۷۷

تحلیل عوامل بهبود وفاق اجتماعی روستایی (مطالعه موردی: شهرستان اردبیل)

وکیل حیدری ساریان* - استاد گروه جغرافیا، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۳۰

چکیده

بدون وفاق اجتماعی اساس و بنیان‌های زندگی اجتماعی در مناطق روستایی با اختلال و اغتشاش و هرج و مرج مواجه می‌شود و اختلال بنیان‌های زندگی اجتماعی سبب بی‌سازمانی، فروریزی ساخت جامعه روستایی و از هم پاشیدگی حیات اجتماعی آن می‌شود. هدف این مقاله مطالعه و تحلیل عوامل بهبود وفاق اجتماعی روستایی شهرستان اردبیل است. این تحقیق، از لحاظ هدف توسعه‌ای، و از لحاظ ماهیت، توصیفی و پیمایشی و نیز از نوع تحلیلی است. در این تحقیق روش گردآوری داده‌ها برای پاسخ‌گویی به سئوال‌های تحقیق، به دو صورت اسنادی (داده‌های ثانویه) و پیمایشی (داده‌های اولیه) و ابزار مورد استفاده در روش پیمایشی پرسش‌نامه و مصاحبه بوده است. روایی صوری پرسش‌نامه توسط پانل متخصصان مورد تایید قرار گرفت و با داده‌های کسب شده و استفاده از فرمول ویژه آلفای کرونباخ در نرم افزار SPSS، پایایی بخش‌های مختلف پرسش‌نامه تحقیق ۰/۸۴ الی ۰/۹۱ بدست آمد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج تکنیک تحلیل عاملی نشان داد مهم‌ترین عوامل بهبود وفاق اجتماعی در محدوده مورد مطالعه شامل چهار مولفه (توانمندسازی اجتماعی و تقویت تعلق مکانی، تقویت رضایتمندی و اطلاع‌رسانی، اعتماد سازی و ظرفیت‌سازی نهادی و تقویت زیرساخت اقتصادی و توانمندسازی روان‌شناختی) است که مقدار واریانس و واریانس جمعی تعیین شده توسط این چهار عامل ۵۸/۱۷ می‌باشد. افزون بر این، نتایج این تحقیق در برگیرنده شناخت شاخص‌های موثر بر بهبود وفاق اجتماعی، توجه به سرمایه اجتماعی به جای سرمایه فیزیکی در محدوده مورد مطالعه و طرح مفاهیم برساخته توسط نگارنده است. در خاتمه، با توجه به تحلیل نتایج پیشنهادهای کاربردی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: وفاق اجتماعی، همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، توسعه روستایی، شهرستان اردبیل

نحوه استناد به مقاله:

حیدری ساریان، وکیل. (۱۳۹۹). تحلیل عوامل بهبود وفاق اجتماعی روستایی (مطالعه موردی: شهرستان اردبیل). *مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، ۱۵(۳)، ۶۷۷-۶۹۲.

http://jshsp.iaurasht.ac.ir/article_672816.html

مقدمه

وفاق در لغت‌نامه معین به معنی سازگاری و همکاری کردن؛ و در لغت‌نامه دهخدا به معنی سازواری، همراهی، همدلی، موافقه، یکدلی و یک‌جهتی، ضد نفاق و سازش است و وفاق اجتماعی نیز توافق عمومی بر موضعی خاص یا نتیجه‌ای معین و یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی که عموماً به تحركات گروهی یا حزبی یا به اشتراک نظری گسترده در سطح افکار عمومی اشاره دارد. وفاق اجتماعی گرچه موضوعی دیرینه است، ولی با توجه به اهمیت استراتژیک آن، نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر بار دیگر لزوم توجه به آن بیش‌تر احساس می‌شود. به زعم (2000) Krueger، وفاق در علوم اجتماعی از چنان اهمیتی برخوردار است که انرژی در فیزیک، وفاق مفهومی متحدکننده و انتزاعی است و در برگرفته و مرتبط سازنده مفاهیم و مفروضات بیش‌تری است همانند نور، گرما، صدا و الکترو مغناطیس که اشکالی از انرژی در فیزیک هستند. بنابراین فرهنگ، ساختار، هنجار، نماد و غیره را باید اشکالی از وفاق در جامعه‌شناسی دانست. و به Bennett & Blaney (2002)، وفاق در هر اجتماعی با استحکام اخلاقی آن جامعه پیوند دارد و هر گاه وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته وجود داشته باشد، احتمال انحراف از قواعد اجتماعی کاهش می‌یابد. در چنین نظمی، امکان بروز فساد اخلاقی و سیاسی و اداری و غیره مانند ریاکاری و پارتی‌بازی و قوم و خویش بازی و کم‌کاری و رشوه خواری و اختلاس کاهش می‌یابد. به باور Biro (2002)، وفاق اساس زندگی اجتماعی را تشکیل داده و فقدان آن موجب بی‌سازمانی، فروریزی ساخت جامعه و از هم پاشیدگی حیات اجتماعی می‌شود. و نیز به باور Bashireihe (2008)، وفاق موجب حفظ آرامش عمومی و کاهش توسل به خشونت در حل منازعه‌هاست؛ میزان همکاری میان گروه‌ها را افزایش می‌دهد؛ و خطر اعمال اجبار از جانب گروه‌های نیرومند را کم می‌کند. اجماع این کارکرد را از چند طریق ایفا می‌کند: اول از طریق کاهش نفس احتمال اختلاف نظر، دوم تحدید شیوه پایبندی به اهداف متنازع فیه، سوم از طریق ایجاد آمادگی بیش‌تر برای پذیرش شیوه‌های مسالمت‌آمیز رفع اختلاف نظرها و چهارم از طریق تشدید حس هویت و همبستگی جمعی. در نتیجه وفاق اختلاف در روش‌ها و ابزار را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از گرایش روش‌ها و ابزار به خشونت و نابسامانی اجتماعی و سیاسی می‌کاهد. و در کل، کارکردهای وفاق در برگرفته (۱) پذیرش همگانی قوانین، قواعد و هنجارها (۲) پیوندها با نهادهایی که قوانین و قواعد را ترویج و اعمال می‌کنند (۳) احساس گسترده هویت و وحدت (Abdollahi, 2000). با توجه به مطالعات فوق باید گفت که وفاق اجتماعی جوامع روستایی در نیل به توسعه پایدار روستایی از اهمیت به سزایی برخوردار است به این دلیل که توسعه به طور اعم و توسعه روستایی به طور اخص یک کار تیمی و جمعی است که وفاق اجتماعی بنیان‌های همکاری و کار جمعی را در مناطق روستایی شکل می‌دهد.

واکاوی ادبیات علوم اجتماعی حاکی از این واقعیت است که مفهیمی نظیر نظم اجتماعی، ساختار اجتماعی، آرایش اجتماعی، زیست جهان، منظومه اجتماعی، انسجام اجتماعی، وفاق اجتماعی، توافق اجتماعی و غیره از یک خانواده هستند. یعنی همه این نوع مفاهیم دارای ارتباط مفهومی و منطقی با یکدیگرند، گرچه بدیهی است که حوزه و معنای مفهومی هر کدام متفاوت است (Chalabi, 2013: 151) و تاکنون تعاریف متعددی از وفاق اجتماعی به عمل آمده است به باور Marshall (2008)، اصطلاح وفاق یا اجماع به یک موقعیت، نتیجه‌گیری یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها اشاره دارد که مورد توافق مشترک هستند. گیدنز (2004)، وفاق را توافق درباره ارزش‌های اجتماعی بنیادی توسط اعضای یک گروه، اجتماع و یا جامعه می‌داند. از دیدگاه Chalabi (2009)، وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی، که خود موجود "انرژی عاطفی" است، بوجود می‌آید. انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجد (علت و معلول) توافق اجتماعی است. بررسی اسناد نشان می‌دهد که که نظریه تقدس دورکیم، بنیان نظم در جوامع معاصر است و طبق این نظریه، نظم اجتماعی نسبتاً باثبات بر نوعی وفاق اجتماعی استوار است و پیوستگی‌های عاطفی سازنده بنیان پیش عقلانی و وفاق اجتماعی و قواعد اجتماعی و حتی عقلانیت‌اند. این به این معنی نیست که عقلانیت فاقد اهمیت است. به عکس عقلانیت می‌تواند به تنظیم و تعمیم قواعد اجتماعی بپردازد و احتمالاً کمکی در جهت تعمیم وابستگی عاطفی افراد به اجتماع باشد (Collins, 1990: 145) به باور دورکیم، تکامل جامعه به میزان همبستگی اجتماعی و درجه آن بستگی دارد و بررسی این موضوع را نیز از وظایف همبستگی اجتماعی می‌داند. همبستگی اجتماعی، وحدت و یکپارچگی جامعه را در پی دارد و هرچه نتیجه آن قوی‌تر باشد افراد را بیش‌تر به سوی هم متمایل می‌کند و بر میزان روابط متقابل اجتماعی می‌افزاید. چنان چه درجه همبستگی جامعه کم باشد به همان نسبت از پیوند میان افراد و تنوع برخوردها و روابط اجتماعی میان آن‌ها کاسته می‌شود (Tanhaei, 1998: 82) نقطه تمرکز دورکیم در بین جامعه

شناسان حول محور همین تشخیص عوامل سازنده وفاق است: این امر که نظام نهادهای فرهنگی، یعنی ارزش‌ها، عقاید، اصول جزیی دینی، ایدئولوژی‌ها و مانند این‌ها، پایه‌های مهمی برای وفاق در جامعه‌اند (Termer, 2000:31) پس به نظر دورکیم، وفاق اجتماعی زمانی حاصل می‌شود که اکثر افراد ارزش‌ها و قواعد اخلاقی جامعه را بپذیرند و بدان عمل کنند. چنین وضعیتی به کاهش ناهنجاری و افزایش انسجام و ثبات در جامعه کمک می‌کند. و افزون بر این آگوست کنت نیز از نخستین جامعه‌شناسانی است که به موضوع وفاق اجتماعی پرداخته است آیین کنت مبتنی بر این فکر است که اساس هر جامعه‌ای مبتنی بر توافقی اذهان است، جامعه بوجود نمی‌آید مگر این که اعضایش اعتقادات واحدی داشته باشند (Sedighei Oraei, 2010: 87) به باور ایشان، در چارچوب خانواده است که گرایش‌های خودخواهانه به سود مقاصد اجتماعی سرکوب و مهار می‌شوند، از طریق خانواده است که انسان از حالت شخصی‌اش بیرون می‌آید و با وجود پیروی از نیرومندترین غرایزش؛ زندگی کردن با دیگران را یاد می‌گیرد. علاوه بر این، کنت زبان را عامل مشترکی می‌داند که اندیشه نسل‌های پیشین و فرهنگ نیاکانی در آن ذخیره می‌شود و ما با مشارکت در جامعه زبانی در واقع بخشی از اجتماع زبانی هستیم. زبان ما را به هم‌زبان‌هایمان پیوند می‌دهد و در ضمن ما را به رشته‌درازی که یک اجتماع زنده را به نیاکان دورش مرتبط می‌سازد متصل می‌کند بدون یک زبان انسان‌ها هرگز نمی‌توانند به همبستگی و توافق دست یابند. جامعه علاوه بر یک زبان به یک اعتقاد مذهبی مشترک نیز نیاز دارد و این همان اصل وحدت بخش و زمینه مشترکی را فراهم می‌سازد که اگر نبود اختلاف‌های فردی جامعه را از هم می‌گسیخت (Koser, 2010: 34).

Simmel (1908)، بر این باور است که در جوامع هم وفاق و همبستگی وجود دارد و هم عدم وفاق و تضاد. و هم چنین ایشان استدلال می‌کند اگر با یک رهیافت دیالکتیکی به جامعه نگریسته شود، در جامعه هم وفاق و همبستگی موجود است و هم عدم وفاق و تضاد. افزون بر این، وی بر این نکته پای می‌فشارد که این یک نگاه ساده انگارانه است از این که نیروهایی را که به ستیز منتهی می‌شوند منفی و نیروهایی را که به وفاق و همبستگی منتهی می‌شود مثبت انگاشت. زیرا اجتماع همیشه نتیجه این هر دو نوع کنش متقابل است و هر دوی آن‌ها عناصری مثبت هستند که به روابط اجتماعی و ساختار دوام و بقای می‌بخشند. Aron (1995)، به نقل از وبر می‌گوید که وفاق کامل هرگز امکان‌پذیر نیست؛ به این دلیل که ارزش‌های جامعه که در برگیرنده ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های فرهنگی، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های مذهبی و ارزش‌های هنری هستند همواره با یکدیگر در تعارض و تضاد هستند. پارک به چهار فراگرد اجتماعی معتقد است که عبارتند از: رقابت، کشمکش (تضاد)، توافق و هم‌رنگی؛ توافق فرآیندی است که بر فروکش کردن تضادها دلالت دارد و زمانی پدید می‌آید که روابط بالادست و فرودست موقتا تثبیت شده باشند و از طریق قوانین و آداب و رسوم تحت نظارت درآمدی باشد به زعم پارک توافق همانند همه مکانیزم‌های کنترل اجتماعی است و به آسانی از هم فرو می‌پاشد؛ به بیان دیگر توافق و سامان اجتماعی به هیچ وجه پدیده‌های جمعی نیستند بلکه سازوگاری موقتی هستند که در صورت شعله ور شدن تضادها، این توافق و سامان ممکن است یکباره در هم شکند؛ اما برخلاف توافق هم‌رنگی فراگردی است از هم آمیختگی و در هم فرورفتگی است که طی آن اشخاص و گروه‌ها خاطرات، احساسات و رویکردهای دیگر افراد را از آن خود می‌سازند و با سهیم شدن در تجربه و تاریخ دیگران با آن‌ها در یک فرهنگ عجین می‌گردند (Mostafaei, 2012: 28). دورکیم و ماکس وبر بر این عقیده هستند که عمیق‌ترین ارزش‌های جامعه ارتباط نزدیکی با نهادهای مذهبی دارد و هم‌چنین به اعتقاد هر دوی این اندیشمندان، مذاهب مجهز به وسایل و ابزار برای ایجاد وفاق در جامعه هستند پارسونز و کارکردگرایان دیگر، متمایل به پیروی از این خط فکری هستند و مذهب را به عنوان منادی می‌دانند که نقش عمده‌ای در تجلی ارزش‌های بنیادی و حفظ یکپارچگی جامعه بازی می‌کند (Versli, 2012: 49). پیتر بلاو بر این باور است که درجه تمایز ساختاری می‌تواند یکپارچگی را در میان گروه‌های افراد ایجاد کند؛ عوامل مورد نظر ایشان به ویژه عوامل ساختاری اسمی، یکپارچگی را تعیین می‌کنند. در مجموع یکپارچگی زمانی تامین می‌شود که بخشی از جامعه بر پایه عواملی چون: سن، جنس، نژاد، شغل و همسایگی به درجه بالایی از همانندی رسیده باشند؛ ناهمگونی بیش از اندازه موانعی بر سر راه یکپارچگی اجتماعی ایجاد می‌کند (Ritzer, 2008: 571). هابرماس کنش ارتباطی را که مطعوف به حصول تفاهم است عامل اجماع و انسجام می‌داند (Salhei Amiri, 2010: 117). و نیز، به باور ایشان وجود حوزه عمومی و نهادهای جامعه مدنی به گروه‌های مختلف جامعه و از جمله گروه‌های قومی اجازه می‌دهد ضمن برقراری تعاملات و روابط با سایر گروه‌ها، پی‌گیر حقوق و خواسته‌های خود باشند و جو آزادی لازم و داشتن حقوق برابر با دیگر گروه‌ها به آن‌ها اجازه و پشتوانه لازم را برای مشارکت در امور جامعه می‌دهد در چنین فضایی، کنش ارتباطی و یا تفاهمی بین گروه‌ها و اقوام مختلف جامعه می‌تواند زمینه‌ساز یک انسجام اجتماعی با وجود تکثر گروه‌ها باشد؛ چرا که می‌تواند موجب رسیدن و پابندی آن‌ها به معیارهایی عام و فراگیر و در واقع یک هویت جمعی

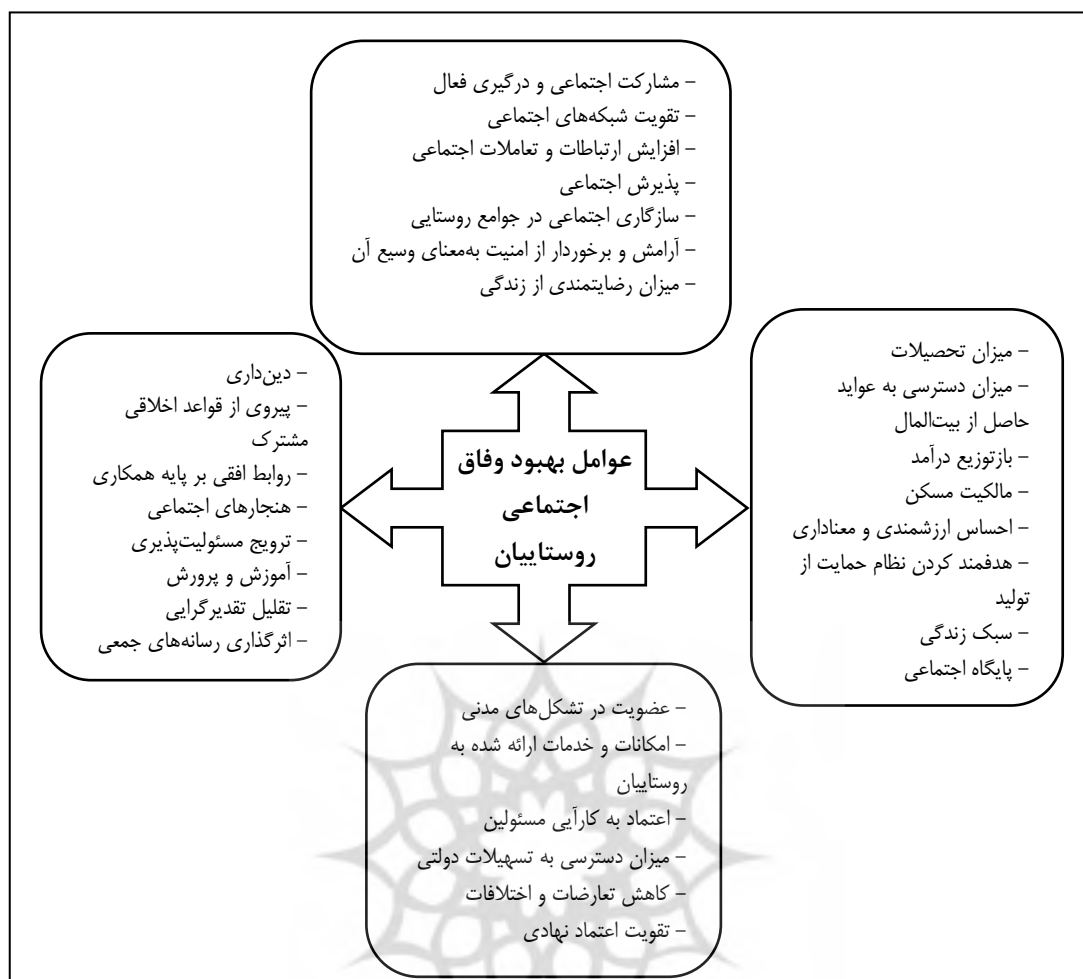
عام باشد (Abdollahi & Hosinbar, 2011: 9). مطالعات صورت گرفته توسط بعضی از صاحب‌نظران موید این واقعیت است که پارهای از عوامل به بهبود وفاق اجتماعی و ارتقای شاخص‌های آن منتهی می‌گردد و پارهای از عوامل مانع از به کمال رسیدن وفاق اجتماعی در جامعه می‌شود از این بین برخی از صاحب‌نظران نوسازی اجتماعی چون راجرز، فاستر و ردفیلد نیز در قالب نظریه خرد فرهنگ دهقانی، خیر محدود و جامعه ابتدایی به موضوعاتی چون تقدیرگرایی، خاص‌گرا بودن، خانواده‌گرایی، مشارکت و غیره پرداخته‌اند و آن‌ها را مانع وفاق عام، توسعه و پذیرش نوسازی و تغییر در جامعه دانسته‌اند. از آن جا که وفاق اجتماعی هموارکننده راه توسعه و تغییر در جامعه محسوب می‌شود، باید تقدیرگرایی را از موانع وفاق اجتماعی در جامعه دانست که رابطه‌ای معکوس با آن دارد. محسنی تبریزی بر این باور است که در سنجش وفاق اجتماعی باید اعتماد اجتماعی را به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی آن مورد توجه قرارداد (Mohseni Tabrizi, 2007). تاکنون مطالعات داخلی و خارجی چندی در خصوص وفاق اجتماعی صورت گرفته که در ذیل به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

صداقت‌زادگان (۱۳۸۳) در پژوهشی باعنوان عوامل موثر بر وفاق اجتماعی با تاکید بر جامعه‌پذیری و قشر اجتماعی حاکی از آن است که بین میزان تحصیلات، فعالیت‌های صنفی، جامعه‌پذیری در خانواده و قشربندی اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد از طرف دیگر بین فعالیت‌های اقتصادی و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی با وفاق اجتماعی رابطه منفی وجود دارد (Sadaghat, 2004). زاده‌غان، نوابخش و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان تبیین جامعه‌شناختی عوامل موثر بر انسجام اجتماعی در بین روستاییان نشان داد که متغیرهای تقدیرگرایی و قوم‌گرایی تاثیر معنی‌دار مثبت و تعداد اعضای خانواده نیز تاثیر معنی‌دار منفی بر روی میزان انسجام داشته‌اند (Navabakhsh et al, 2009). نتایج مطالعات نقدی و کمربیگی (۱۳۹۲)، در تحقیقی با عنوان مطالعه وفاق اجتماعی عام در جوامع شهری، روستایی و عشایری ایلام نشان داد که میزان وفاق اجتماعی عام در میان پاسخ‌گویان در حد متوسط بوده است. نتایج آزمون اف نشان داد که تفاوت معنی‌داری از لحاظ میزان وفاق اجتماعی بین این سه جامعه وجود دارد. میا‌نگین وفاق اجتماعی عام در جامعه شهری بالاتر از دو جامعه دیگر بوده است (Naghdi & Kamarbigi, 2013). نتایج تحقیق حاجی‌نژاد میمندی و اسکندری فرد (۱۳۹۳)، با عنوان رابطه اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی نشان داد که بین اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد (Hajizadhe mimandi & Eskandari fard, 2014). ینگ (۲۰۰۹)، در مطالعات خود پیرامون اثرات رسانه‌های جمعی بر وفاق اجتماعی به این نتیجه رسید افرادی که از رسانه‌های جمعی بیش‌تر بهره‌را می‌گیرند نسبت به کسانی که کمتر به سراغ رسانه‌ها می‌روند اجماع بیشتری بر روی ارزش‌ها، هنجارها و مسائل مهم جامعه خویش دارند (Yieing, 2009). نتایج پژوهش‌های حاجی‌نژاد میمندی و اسکندری فرد (۱۳۹۴) با عنوان بررسی وفاق اجتماعی و برخی از عوامل موثر بر آن نشان داد که بین متغیرهای سن، وضعیت تحصیلات، مالکیت مسکن، مشارکت اجتماعی و دین‌داری با متغیرهای وفاق اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد ولی متغیرهای جنسیت، قومیت، تحصیلات و استفاده از وسایل ارتباط جمعی با متغیر وابسته وفاق اجتماعی رابطه معناداری ندارند (Hajizadhe mimandi & Eskandari fard, 2015). نعمت‌الهی و همکاران (2014)، به بررسی عوامل موثر بر سرمایه اجتماعی (اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی) پرداخته و نشان دادند که هر چه میزان تعلقات تاریخی، تعهدات فرهنگی و اعتقادات دینی افزایش یابد، به نسبت میزان اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی و در کل سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد (Nematollahi et al, 2014). ناطق‌پور و فیروزآبادی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و عوامل موثر بر آن نشان داد که متغیرهای سن، تحصیلات، تاهل، شاغل بودن و درآمد به جز با عنصر اعتماد با سایر عناصر سرمایه اجتماعی اعم از آگاهی و توجه به امور عمومی و مشارکت رسمی نقش بیش‌تری نسبت به زنان دارند (Nateghpour & Firouzabadi, 2006). خوراسگانی و همکاران در سال ۱۳۹۱ به بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل موثر بر شکل‌گیری آن در سطح محله پرداخته و نشان دادند که میانگین سرمایه اجتماعی در سطح محله در یک طیف پنج قسمتی ۲/۹۹ است. هم‌چنین، از بین عوامل موثر بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی شرکت در مراسم مذهبی در محله بالاترین تاثیر را دارد، وجود رابطه بین سرمایه اجتماعی با ثبات مسکونی و ویژگی‌های محل زندگی افراد نیز تایید شد. بین همگونی افراد در محله و سرمایه اجتماعی رابطه مثبت وجود داشت اما به لحاظ آماری معنادار نیست (Khorasgani & et al, 2012). به زعم Kazno (2010) & Lerner، بین رسانه‌های جمعی و وفاق اجتماعی در مناطق روستایی همبستگی وجود دارد. Falk (2011)، بر این اعتقاد است که وفاق اجتماعی در جوامع روستایی نسبت به جوامع شهری بالا است و اما باید سعی کرد با بهبود شاخص‌های اقتصادی این میزان وفاق را نیز تقویت بیش‌تری کرده و از افت و کاهش آن ممانعت به عمل آورد. Campel & Antony (2014)، در مطالعات خود دریافتند که در شبکه‌های شخصی ساکنان روستایی مناسبات بلندمدت بیش‌تری نسبت به هم‌تابان

شهری خود دیده می‌شود به عبارتی افراد در مناطق روستایی مناسبات بلندمدتی را تجربه می‌کنند و نسبت به امور و رویدادهای گوناگون تفاهم و همدلی بیش‌تری دارند که ایشان دلیل آن را اعتماد اجتماعی بیش‌تر به هم‌دیگر و پیروی از قواعد اخلاقی مشترک می‌داند. به زعم Ostrom & Walker (2008)، هنجارهای اجتماعی و اعتماد، تقویت شبکه‌های اجتماعی و کاهش تعارضات و اختلافات از متغیرهای تاثیرگذار در بهبود وفاق اجتماعی جوامع روستایی محسوب می‌شود. Eslaner (2010)، بر این باور است جوامع روستایی به دلیل ماهیت به هم‌بافته اجتماعی وفاق اجتماعی بیش‌تری را تجربه می‌کنند و از ناهمگونی‌هایی که مناطق شهری از آن رنج می‌برند میری هستند و ایشان استدلال می‌کند که جامعه‌پذیری و اخلاقیات مشترک از متغیرهای تاثیرگذار در بهبود وفاق اجتماعی در مناطق روستایی محسوب می‌شود. Gaduh (2015)، در یافته‌های خود دریافت که بین توانمندسازی روان‌شناختی، گرایشات مذهبی و دین‌داری با وفاق اجتماعی در بین روستاییان رابطه وجود دارد. Korniss et al (2015)، در مطالعات خود دریافتند که بین عضویت در تشکل‌های مدنی، مسئولیت‌پذیری و پذیرش اجتماعی با بهبود وفاق اجتماعی جوامع روستایی رابطه وجود دارد. نتایج مطالعات Arrighetti et al (2013)، نشان داد که بهبود وفاق اجتماعی تابعی از کاهش اختلافات و تعارضات، تقویت احساس ارزشمندی و نوع سبک زندگی روستاییان می‌باشد. مطابق یافته‌های Alessandra and et al (2012)، اثرگذاری رسانه‌های جمعی، پیروی از قواعد اخلاقی مشترک، تقویت شبکه‌های اجتماعی و بازتوزیع درآمد از متغیرهای تاثیرگذار در بهبود وفاق اجتماعی جوامع روستایی محسوب می‌شود. به زعم Hayami (2013)، بین احساس تعلق سرزمینی، پایگاه اجتماعی بالا و هدفمند کردن نظام حمایت از تولید با بهبود وفاق اجتماعی روستاییان رابطه وجود دارد. با عنایت به مطالعات فوق می‌توان گفت که نگاه تک سبب بینانه، مکانیکی و تک علتی نمی‌تواند به تبیین عوامل بهبود وفاق اجتماعی کمک کند چون تحقق وفاق اجتماعی تابعی از تحقق به گشت اجتماعی، اقتصادی، نهادی و غیره است از این رو وفاق اجتماعی در مناطق روستایی بیش‌تر تابعی از مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، نشاط اقتصادی، توانمندسازی روان‌شناختی، تاثیر رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و غیره است از این رو می‌توان با توانمندسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، روان‌شناختی به تقویت وفاق اجتماعی در مناطق روستایی مساعدت نمود. در نهایت نتایج تحقیقات انجام شده در خصوص عوامل بهبود وفاق اجتماعی در جدول (۱)، و مدل مفهومی تحقیق با توجه به ادبیات و پیش‌نگاشته‌های موضوع در شکل (۱)، ارائه شده است.

جدول ۱. معرفی نتایج تحقیقات انجام شده در خصوص عوامل بهبود وفاق اجتماعی

ماخذ	نتیجه تحقیق
صدقت زادگان (۱۳۷۹)	وجود رابطه معنی‌دار بین متغیرهای میزان تحصیلات، فعالیت‌های صنفی، جامعه‌پذیری در خانواده و قشر اجتماعی با وفاق اجتماعی و عدم رابطه معنی‌دار بین متغیرهای فعالیت‌های اقتصادی و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی با وفاق اجتماعی
حاجی زاده میمند و اسکندری فرد (۱۳۹۲)	وجود رابطه معنادار بین اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی
بینگ (۲۰۰۹)	تاثیر رسانه‌های جمعی بر وفاق اجتماعی شهروندان
حاجی زاده میمند و اسکندری فرد (۱۳۹۲)	وجود رابطه معنی‌دار بین متغیرهای سن، وضعیت تحصیلات، مالکیت مسکن، مشارکت اجتماعی و دین‌داری با متغیرهای وفاق اجتماعی و عدم رابطه معنی‌دار بین متغیرهای جنسیت، قومیت، تحصیلات و استفاده از وسایل ارتباط جمعی با متغیر وفاق اجتماعی
نعمت الهی و همکاران (۱۳۹۲)	تاثیر تعلقات تاریخی، تعهدات فرهنگی و اعتقادات دینی بر بهبود سرمایه اجتماعی
ناطق پور و فیروزآبادی (۱۳۸۵)	وجود رابطه معنی‌دار بین سن، تحصیلات، تاهل، شاغل بودن و درآمد با سرمایه اجتماعی
ربانی خوراسگانی و همکاران (۱۳۹۰)	تاثیر شرکت در مراسم مذهبی بر بهبود سرمایه اجتماعی و وجود رابطه معنی‌دار بین همگونی افراد در محله و سرمایه اجتماعی
کازنو و لرنر (۲۰۱۰)	وجود رابطه معنی‌دار بین رسانه‌های جمعی و وفاق اجتماعی
فاک (۲۰۱۱)	بالا بودن وفاق اجتماعی در جوامع روستایی نسبت به جوامع شهری و تقویت وفاق از طریق نشاط اقتصادی
کمپل و آنتونی (۲۰۱۴)	ساری و جاری بودن مناسبات بلندمدت در بین روستاییان و تفاهم روی رویدادهای گوناگون به دلیل اعتماد اجتماعی و پیروی از قواعد اخلاقی مشترک
استرم و والکر (۲۰۰۸)	متغیرهای تاثیرگذار در وفاق اجتماعی عبارتند از: هنجارهای اجتماعی و اعتماد، تقویت شبکه‌های اجتماعی و کاهش تعارضات و اختلافات
اسلانر (۲۰۱۰)	متغیرهای تاثیرگذار در وفاق اجتماعی عبارتند از: جامعه‌پذیری و اخلاقیات مشترک
گادو (۲۰۱۵)	وجود رابطه معنی‌دار بین توانمندسازی روان‌شناختی، گرایشات مذهبی و دین‌داری با وفاق اجتماعی
کورنيس و همکاران (۲۰۱۵)	وجود رابطه معنی‌دار بین عضویت در تشکل‌های مدنی، مسئولیت‌پذیری و پذیرش اجتماعی با بهبود وفاق اجتماعی جوامع روستایی
آریگنی و همکاران (۲۰۱۳)	وجود رابطه معنی‌دار بین متغیرهای کاهش کاهش اختلافات و تعارضات، تقویت احساس ارزشمندی و نوع سبک زندگی روستاییان با بهبود وفاق اجتماعی
آلساندر و همکاران (۲۰۱۲)	متغیرهای تاثیرگذار در بهبود وفاق اجتماعی جوامع روستایی عبارتند از: اثرگذاری رسانه‌های جمعی، پیروی از قواعد اخلاقی مشترک، تقویت شبکه‌های اجتماعی و بازتوزیع درآمد
هایامی (۲۰۱۳)	وجود رابطه معنی‌دار بین احساس تعلق سرزمینی، پایگاه اجتماعی بالا و هدفمند کردن نظام حمایت از تولید با بهبود وفاق اجتماعی روستاییان



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

علاوه بر آن چه گفته شد بررسی متون علوم اجتماعی حاکی از این واقعیت است که وفاق در زمان‌های مختلف، شرایط بحران یا در دوره شکوفایی و رشد، قابلیت همکاری شهروندان سکونتگاه‌های انسانی اعم از شهر و روستا را افزایش می‌دهد و از این طریق در شکل بخشیدن به عمل‌کردهای مثبت ایفای نقش می‌کند. در مسیر توسعه روستایی، وفاق اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش محتوای مشارکت روستاییان در نهادهای اجتماعی شود و راه را برای اصلاحات اجتماعی در جامعه روستایی همواره کند و از احتمال مخاصمات داخلی در بین خودشان بکاهد. لذا با توجه به تأثیر وفاق اجتماعی در توسعه جامعه روستایی و این که وفاق، پایه و اساس هر نوع برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در جامعه روستایی محسوب می‌گردد، شناختن آن می‌تواند کمک شایانی برای امر توسعه روستایی باشد. اطلاع و آگاهی از میزان وفاق اجتماعی در بین روستاییان، و عوامل بهبود آن، در پایداری و سامان‌دهی به نظم اجتماعی مناطق روستایی مؤثر خواهد بود؛ چرا که نبودن وفاق یا پایین بودن درجه آن در اجتماع روستایی موجب کندی فرآیند توسعه روستایی و حتی در صورت بحرانی شدن منجر به ازهم پاشیدگی کل جامعه روستایی می‌شود. و زایش طرح مساله تحقیق مبتنی بر مطالعات حیدری ساربان (۱۳۹۶)، است که نشان می‌دهد روستاییان محدوده مورد مطالعه به ارزش‌های اجتماعی همسانی تعلق خاطر ندارند به عبارتی همبستگی اجتماعی، سازگاری اجتماعی، اعتماد اجتماعی، روابط متقابل اجتماعی و پیوند اجتماعی روستاییان در محدوده مورد مطالعه در سطح پایینی قرار دارد و اجتماعات روستایی از وحدت و یکپارچگی لازم در برخورد و مواجهه با مشکلات و مسائل برخوردار نیستند و نیز روستاییان کمتر تمایل دارند که در تعاونی‌های تولید روستایی و سایر تشکل‌های مردمی عضویت داشته باشند و نزاع و برخوردهای طایفه‌ای و قومی گاهی اوقات در محدوده مورد مطالعه مشاهده می‌شود. افزون بر این، روستاییان ساکن در مناطق روستایی شهرستان اردبیل کمتر تمایل دارند در فعالیت‌های توسعه‌ای مشارکت

کنند و نیز تعاملات اجتماعی و ارتباطات در بین روستاییان هر روز کم رنگ می‌شود روابط عمودی جای خود را به روابط افقی مبتنی بر همکاری می‌دهد و نیز روستاییان مثل سابق دیگر آن شور و شوق متابعت از قواعد اخلاقی مشترک را ندارند و نیز حس مسئولیت‌پذیری روستاییان محدوده مورد مطالعه نسبت به خود، نسبت به هستی، نسبت به دیگران و نسبت به محیط سیر نزولی به خود می‌گیرد افزون بر این اجتماعات روستایی کمتر به کارآیی مسئولان اعتماد دارند و همچنین، تبعیض‌های اقتصادی در محدوده مورد مطالعه از منظر باز توزیع درآمد، مالکیت مسکن، میزان دسترسی به عواید حاصل از بیت‌المال و امکانات و خدمات ارائه شده به روستاییان و میزان دسترسی به تسهیلات دولتی در سطح بالایی قرار دارد و در کل، وفاق اجتماعی در بین اجتماعات روستایی شهرستان اردبیل در سطحی که بتواند فرآیند توسعه مناطق روستایی را شتاب بیش‌تری ببخشد قرار ندارد. و به این دلیل، این تحقیق به دنبال آن است که عوامل بهبود وفاق اجتماعی روستاییان شهرستان اردبیل را مورد مطالعه و تحلیل قرار دهد و سؤالی که در این ارتباط مطرح می‌شود این است که چه عواملی در بهبود وفاق اجتماعی روستاییان شهرستان اردبیل تاثیرگذار است به همین خاطر ابتدا مبانی نظری وفاق اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سپس با ارائه مدل مفهومی عوامل بهبود وفاق اجتماعی بررسی گردیده است و از آنجایی که در مناطق روستایی شهرستان اردبیل تاکنون مطالعه خاصی در خصوص عوامل بهبود وفاق اجتماعی صورت نگرفته است به همین خاطر مقاله حاضر در راستای مطالعه و تحلیل عوامل بهبود وفاق اجتماعی در مناطق روستایی این شهرستان است.

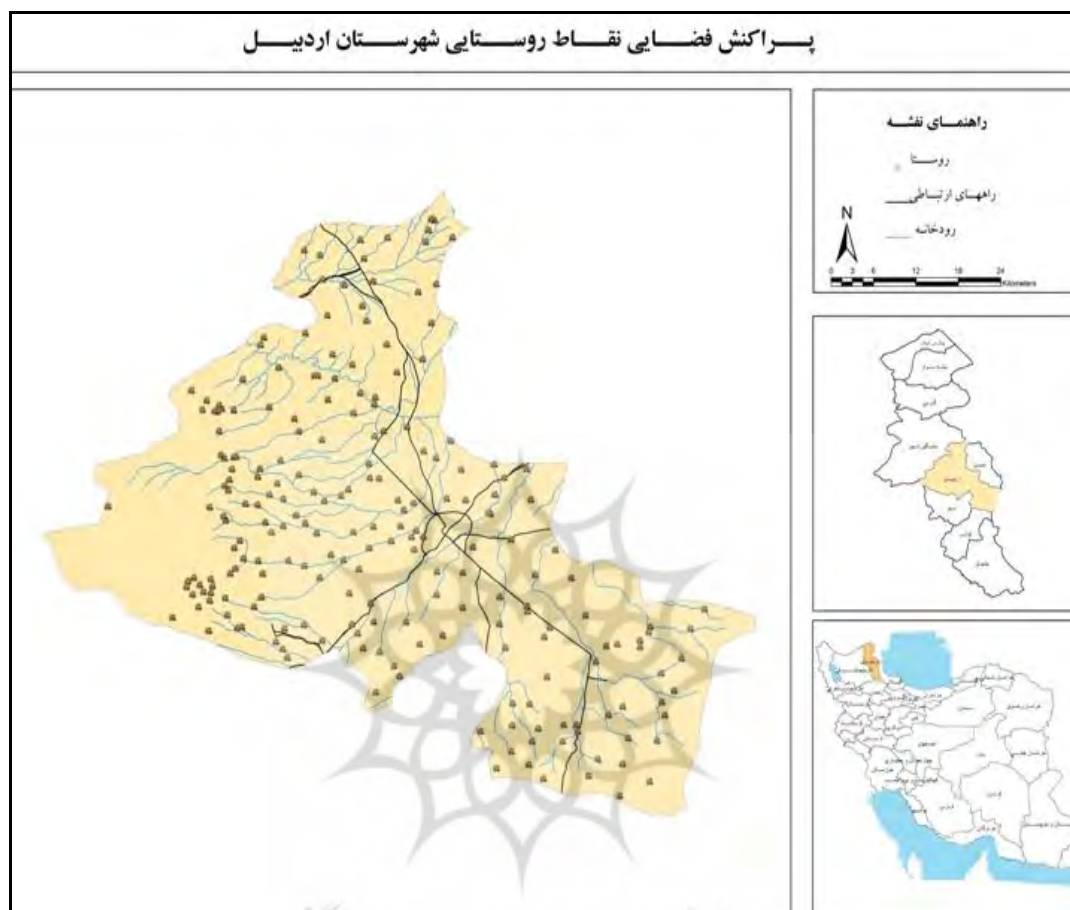
روش پژوهش

این تحقیق، از لحاظ هدف توسعه‌ای، و از لحاظ ماهیت توصیفی و پیمایشی و نیز از نوع تحلیلی است. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش، شامل کل روستاییان ساکن بالای ۱۵ سال در مناطق روستایی شهرستان اردبیل می‌باشد (N=۸۵۰۵۳)، که از این میان تعداد ۳۸۳ نفر با استفاده نمونه‌گیری تصادفی ساده و بر اساس فرمول کوکران به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. جهت برآورد میزان نمونه ابتدا تعداد روستای نمونه تحقیق انتخاب گردید و تعداد روستاهای نمونه تحقیق بر اساس نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای تعیین گردیدند و داده‌های خام برای اندازه‌گیری شاخص‌ها از طریق مصاحبه و پرسش‌نامه گردآوری گردید. روایی صوری پرسش‌نامه توسط پانل متخصصان مورد تایید قرار گرفت. مطالعه راهنما در محدوده مشابه جامعه آماری با تعداد ۳۰ پرسش‌نامه صورت گرفت و با داده‌های کسب شده و استفاده از فرمول ویژه کرونباخ آلفا در نرم افزار SPSS، پایایی بخش‌های مختلف پرسش‌نامه تحقیق ۰/۸۴ الی ۰/۹۱ بدست آمد. همچنین از طریق ابزار پرسش‌نامه، عوامل بهبود وفاق اجتماعی به کمک ۵۲ سؤال مورد سنجش قرار گرفت و برای امتیازدهی آن از طیف پنج قسمتی لیکرت استفاده گردید. در مرحله امتیازدهی، از آن جا که دسته‌ای از سؤالات در جهت منفی مطرح شده‌اند، با استفاده از نرم‌افزار SPSS، کدگذاری مجدد برای این دسته از سؤالات انجام شد. بنابراین، امتیاز پاسخ‌ها در سؤالاتی با جهت مثبت به صورت: ۵=کاملاً موافقم، ۴=موافقم، ۳=نظری ندارم، ۲=مخالفم و ۱=کاملاً مخالفم و در مورد سؤالاتی منفی عکس این حالت می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم افزار SPSS انجام شد. در بخش آمار توصیفی با استفاده از آماره‌هایی نظیر فراوانی، میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات به توصیف داده‌های پژوهش پرداخته شد و در بخش استنباطی مهم‌ترین روش آماری به کار رفته در این پژوهش تحلیل عاملی است. تحلیل عاملی تحلیل آماری از روش‌های چند متغیره است که در آن متغیرهای مستقل و وابسته مطرح نیست. زیرا این روش، از شیوه‌های هم وابسته است که در آن‌ها همه متغیرها نسبت به هم وابسته شمرده می‌شود و تلاش می‌شود متغیرهای بسیاری در چند عامل خلاصه شود.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

اردبیل یکی از شهرستان‌های استان اردبیل است که مرکز آن شهر اردبیل است. وسعت این شهرستان ۳۸۱۰ کیلومتر مربع است و چهره عمومی شهرستان اردبیل متأثر از ارتفاعات کوهستان‌های سبلان، طالش و بزغوش است که این عوامل طبیعی سبب محصور شدن آن شده‌اند. این شهرستان به عنوان یکی از مناطق سردسیر ایران بین پنج تا هشت ماه از سال سرد است. اردبیل از شمال به شهرستان نمین از جنوب به گیوی از غرب به مشگین‌شهر و از شرق به استان گیلان محدود است. جمعیت این شهرستان

بر اساس سرشماری سراسری سال ۱۳۹۰ ایران، برابر با ۲۷۴۲۰۵ نفر است. که از این بین ۱۵۰۹۴۱ نفر در نقاط شهری و ۱۲۳۲۶۴ نفر در نقاط روستایی ساکن هستند. این شهرستان دارای ۳ شهر به نام اردبیل، هیر و سرعین است. هم چنین، شهرستان اردبیل دارای سه بخش، ۱۱ دهستان، ۳۲۹ آبادی دارای سکنه می‌باشد. در نهایت، توزیع جغرافیایی روستاهای مورد مطالعه در شکل (۲) به نمایش درآمده است.



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه

یافته‌ها و بحث

یافته‌های توصیفی

به منظور تعیین مهم‌ترین عوامل بهبود وفاق اجتماعی محدوده مورد مطالعه محاسبه و اولویت‌بندی گردید. برای اولویت‌بندی از میانگین استفاده شده است که یک شاخص نسبی است و امکان مقایسه متغیرهای مختلف را فراهم می‌آورد. همان طور که در جدول (۲) مشاهده می‌شود مشارکت اجتماعی و درگیری فعال، میزان اعتماد اجتماعی جوامع روستایی نسبت به هم‌دیگر، پیروی از قواعد اخلاقی مشترک و میزان رضایتمندی از زندگی در مناطق روستایی جزو مهم‌ترین عوامل اولویت‌بندی شده است.

جدول ۲. اولویت‌بندی عوامل بهبود سرمایه اجتماعی

نمره	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	مشارکت اجتماعی و درگیری فعال	۷/۵۴	۰/۳۶	۷۴/۲
۲	میزان اعتماد اجتماعی جوامع روستایی نسبت به هم‌دیگر	۷/۴۹	۰/۹۸	۷۸/۱
۳	پیروی از قواعد اخلاقی مشترک	۷/۴۲	۰/۱۴	۵۲/۹
۴	میزان رضایتمندی از زندگی در مناطق روستایی	۷/۱۱	۱/۳۶	۷۵/۳
۵	آموزش و پرورش	۶/۱۹	۱/۱۲	۶۸/۱
۶	عضویت در تشکل‌های مدنی	۶/۷۲	۱/۰۲	۱۴/۵
۷	اثرگذاری رسانه‌های جمعی	۶/۶۹	۰/۳۲	۶۹/۵
۸	امکانات و خدمات ارائه شده برای روستائیان	۶/۵۲	۰/۳۸	۶۵
۹	ترویج مسئولیت‌پذیری	۶/۴۳	۰/۳۴	۳۵
۱۰	احساس تعلق به مناطق روستایی	۶/۲۵	۰/۲۸	۴۱
۱۱	تقویت شبکه‌های اجتماعی	۶/۱۴	۰/۲۹	۷۹/۹
۱۲	دین‌داری	۵/۶۷	۰/۲۷	۷۰/۷
۱۳	هنجارهای اجتماعی	۵/۵۵	۰/۹۴	۷۱/۸
۱۴	بازتوزیع درآمد	۵/۴۳	۱/۴۵	۴۵/۵
۱۵	افزایش ارتباطات و تعاملات اجتماعی	۵/۳۳	۱/۹۸	۴۱/۹
۱۶	پذیرش اجتماعی	۵/۲۵	۰/۹۰	۴۱/۳
۱۷	میزان تحصیلات	۵/۲۰	۰/۶۶	۹۲/۶
۱۸	کیفیت زندگی و برخورداری از شاخص‌های رفاه اجتماعی	۵/۱۸	۰/۲۲	۹۷/۳
۱۹	میزان دسترسی برابر به تسهیلات دولتی	۵/۱۴	۰/۶۸	۴۸/۲
۲۰	آرامش و برخورداری از امنیت به معنای وسیع آن	۵/۱۲	۰/۲۵	۵۵/۸
۲۱	پایگاه اجتماعی	۴/۹۸	۰/۰۸	۸۲
۲۲	روابط افقی بر پایه همکاری	۴/۷۵	۰/۱۷	۸۷
۲۳	سازگاری اجتماعی جوامع روستایی	۴/۶۶	۰/۱۹	۳۳/۹
۲۴	مالکیت مسکن	۴/۳۵	۰/۱۵	۳۵/۵
۲۵	اعتماد به کارایی مسئولین	۴/۲۵	۰/۷۸	۳۸/۷
۲۶	هدفمند کردن نظام حمایت از تولید	۳/۶۵	۰/۶۰	۲۲/۶
۲۷	احساس ارزشمندی و معنی‌داری	۳/۴۵	۰/۹۹	۲۲/۶
۲۸	میزان دسترسی به عواید حاصل از بیت‌المال نظیر درآمد حاصل از فروش نفت	۳/۲۵	۰/۵۰	۱/۵۵
۲۹	تقویت اعتماد نهادی	۳/۱۱	۰/۶۵	۱/۹۹
۳۰	کاهش تعارضات و اختلافات	۲/۷۵	۰/۴۰	۳۷/۹
۳۱	سبک زندگی	۲/۶۶	۰/۷۶	۲۰
۳۲	تقلیل تقدیرگرایی	۲/۱۱	۷/۴۵	۶۰

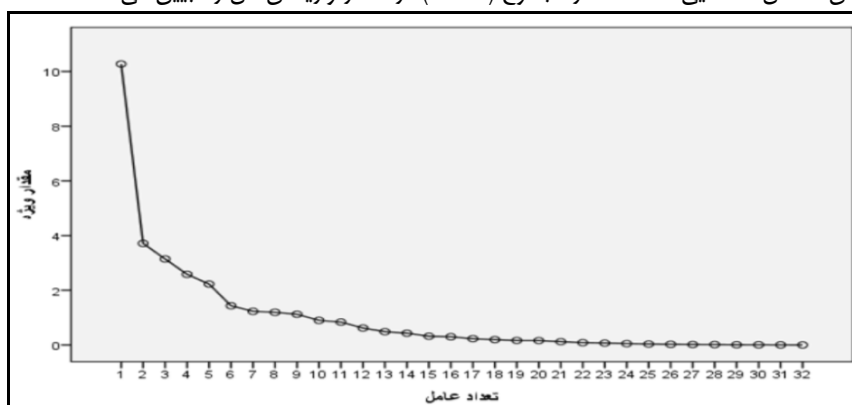
یافته‌های تحلیلی

برای تعیین مهم‌ترین عوامل بهبود وفاق اجتماعی مناطق روستایی شهرستان اردبیل، از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شد. محاسبات انجام شده در جدول (۳) نشان می‌دهد که جهت تعیین انسجام درونی داده‌ها برای بهره‌گیری از تکنیک تحلیل عاملی از آزمون KMO و بارتلت استفاده گردید و در این بخش مقدار KMO برابر ۰/۵۷۳ و نیز آماره بارتلت برای تعیین عوامل بهبود وفاق اجتماعی در محدوده مورد مطالعه نیز برابر با ۸/۹۵۸ به دست آمد که در سطح یک ۰/۰۰۰ معنی‌دار می‌باشد. بنابراین داده‌های موجود برای تحلیل عاملی مناسب تشخیص داده شدند.

جدول ۳. مقدار KMO و آزمون بارتلت

تحلیل عاملی	KMO	Bartlet Test	Sig
عوامل بهبود وفاق اجتماعی	۰/۵۷۳	۸/۹۵۸	۰/۰۰۰

پس از آن همان طوری که شکل (۳) نشان می‌دهد برای تعیین عوامل از نمودار سنگریزه‌ای مقدار ویژه و درصد واریانس استفاده گردید. بر این اساس ۴ عامل شناسایی شدند که در مجموع (۵۸/۱۷) درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند.



شکل ۳. سنگریزه‌ای برای تعیین تعداد عامل‌ها

همچنین همان طوری که در جدول (۴) ملاحظه می‌شود در این تحقیق، با توجه به ملاک کیسز، ۴ عامل دارای مقدار ویژه بالاتر از یک برای عوامل بهبود وفاق اجتماعی در محدوده مورد مطالعه استخراج شد. پس از چرخش عاملی به روش وریماکس، متغیرهای مربوط به عوامل بهبود وفاق اجتماعی در ۴ عامل طبقه‌بندی شدند.

جدول ۴. عوامل استخراج شده با مقادیر ویژه و درصد واریانس قبل از چرخش

عوامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
عامل اول	۸/۵۵	۲۷/۵۸	۲۷/۵۸
عامل دوم	۳/۹۹	۱۲/۸۷	۴۰/۴۵
عامل سوم	۳/۰۷	۹/۹۱	۵۰/۳۶
عامل چهارم	۲/۵۸	۸/۳۵	۵۸/۷۱

همان طوری که گفته شد در این پژوهش برای تسهیل در تفسیر عامل‌ها و ساده کردن ساختار آن‌ها از چرخش عاملی از نوع واریماکس استفاده شده است. جدول (۵) عامل استخراج شده همراه با مقادیر ویژه و درصد واریانس را بعد از چرخش نشان می‌دهد. همان طوری که ملاحظه می‌شود عامل اول بیش‌ترین سهم (۲۴/۷۴ درصد) و عامل چهارم کم‌ترین سهم (۱۰/۳۸ درصد) را در تبیین واریانس کل متغیرها دارا می‌باشد.

جدول ۵. عوامل استخراج شده با مقادیر ویژه و درصد واریانس بعد از چرخش

عوامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
عامل اول	۷/۶۷	۲۴/۷۴	۲۴/۷۴
عامل دوم	۳/۸۵	۱۲/۴۴	۳۷/۱۹
عامل سوم	۳/۴۵	۱۱/۱۴	۴۸/۳۳
عامل چهارم	۳/۲۱	۱۰/۳۸	۵۸/۱۷

همچنین برای تعیین سطح معنی‌داری و بیان نقش هر متغیر در عامل مربوط، در پژوهش حاضر متغیرهایی که بار عاملی بیش از ۰/۴ داشتند مدنظر قرار گرفتند. نتایج حاصل نشان می‌دهد که تمام متغیرهای وارد شده، دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۴ بوده‌اند. در نهایت بر اساس نتایج جدول (۶)، متغیرهایی که در هر یک از چهار عامل مذکور قرار می‌گیرند، عبارتند از:

عامل اول: مشارکت اجتماعی و درگیری فعال، تقویت شبکه‌های اجتماعی، احساس تعلق به مناطق روستایی، افزایش ارتباطات و تعاملات اجتماعی، پذیرش اجتماعی، آرامش و برخورداری از امنیت به معنای وسیع آن، روابط افقی بر پایه همکاری، سازگاری اجتماعی در جوامع روستایی و دین‌داری در این عامل جای می‌گیرند که با توجه به ماهیت متغیرهای تاثیرگذار، عامل اول تحت عنوان عامل "توانمندسازی اجتماعی و تقویت تعلق مکانی" نامیده می‌شود. که این عامل با مقدار ویژه (۷/۶۷)، در مجموع (۲۴/۷۴) درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند.

عامل دوم: پیروی از قواعد اخلاقی مشترک، میزان رضایتمندی از زندگی در مناطق روستایی، هنجارهای اجتماعی، ترویج مسئولیت‌پذیری، آموزش و پرورش، اثرگذاری رسانه‌های جمعی، پایگاه اجتماعی و سبک زندگی در این عامل جای می‌گیرند که با توجه به ماهیت متغیرهای تاثیرگذار، عامل دوم تحت عنوان عامل "تقویت رضایتمندی و اطلاع‌رسانی" نامیده می‌شود که با مقدار ویژه (۳/۸۵)، در مجموع (۱۲/۴۴) درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند.

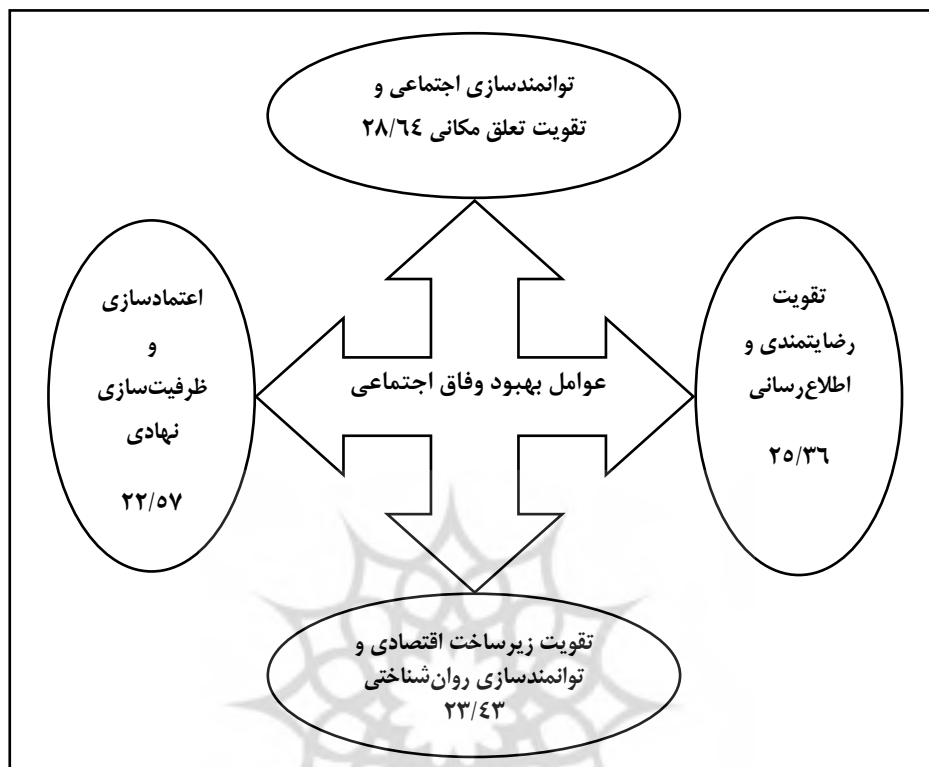
عامل سوم: میزان اعتماد جوامع روستایی نسبت به هم دیگر، تقلیل تقدیرگرایی، عضویت در تشکلهای مدنی، میزان تحصیلات، اعتماد به کارآیی مسئولین، میزان دسترسی برابر به تسهیلات دولتی، کاهش تعارضات و اختلافات و تقویت اعتماد نهادی در این عامل جای می‌گیرند که با توجه به ماهیت متغیرهای تاثیرگذار، عامل سوم تحت عنوان عامل "تقویت زیرساخت اقتصادی و توانمندسازی روان‌شناختی" نامیده می‌شود. که با مقدار ویژه (۳/۴۵)، در مجموع (۱۱/۱۴) درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند.

عامل چهارم: امکانات و خدمات ارائه شده به روستاییان، میزان دسترسی به عواید حاصل از بیت المال، بازتوزیع درآمد، کیفیت زندگی و برخورداری از شاخص‌های رفاه اجتماعی، مالکیت مسکن، احساس ارزشمندی و معناداری و هدفمند کردن نظام حمایت از تولید در این عامل جای می‌گیرند که با توجه به ماهیت متغیرهای تاثیرگذار، عامل چهارم تحت عنوان عامل "اعتمادسازی و ظرفیت‌سازی نهادی" نامیده می‌شود. که این عامل با مقدار ویژه (۳/۲۱)، در مجموع (۱۰/۳۸) درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند.

جدول ۶. متغیرهای مربوط به هر یک از عوامل و بار عاملی بدست آمده از ماتریس دوران یافته

نام عامل	متغیرها	بار عاملی
توانمندسازی اجتماعی و تقویت تعلق مکانی	مشارکت اجتماعی و درگیری فعال	۰/۹۸
	تقویت شبکه‌های اجتماعی	۰/۷۹
	احساس تعلق به مناطق روستایی	۰/۸۲
	افزایش ارتباطات و تعاملات اجتماعی	۰/۶۹
	پذیرش اجتماعی	۰/۶۷
	آرامش و برخورداری از امنیت به معنای وسیع آن	۰/۵۹
	روابط افقی بر پایه همکاری	۰/۵۶
	سازگاری اجتماعی در جوامع روستایی	۰/۵۴
	دین‌داری	۰/۷۷
تقویت رضایتمندی و اطلاع‌رسانی	پیروی از قواعد اخلاقی مشترک	۰/۹۴
	میزان رضایتمندی از زندگی در مناطق روستایی	۰/۹۳
	هنجارهای اجتماعی	۰/۷۵
	ترویج مسئولیت‌پذیری	۰/۸۴
	آموزش و پرورش	۰/۹۱
	اثرگذاری رسانه‌های جمعی	۰/۸۶
	پایگاه اجتماعی	۰/۵۷
	سبک زندگی	۰/۳۹
	میزان اعتماد جوامع روستایی نسبت به هم دیگر	۰/۹۶
	تقلیل تقدیرگرایی	۰/۳۵
	عضویت در تشکلهای مدنی	۰/۸۹
	میزان تحصیلات	۰/۶۵
اعتماد سازی و ظرفیت‌سازی نهادی	اعتماد به کارآیی مسئولین	۰/۷۶
	میزان دسترسی برابر به تسهیلات دولتی	۰/۶۱
	کاهش تعارضات و اختلافات	۰/۴۱
	تقویت اعتماد نهادی	۰/۴۵
	امکانات و خدمات ارائه شده به روستاییان	۰/۸۵
	میزان دسترسی به عواید حاصل از بیت المال	۰/۴۹
	بازتوزیع درآمد	۰/۷۳
	کیفیت زندگی و برخورداری از شاخص‌های رفاه اجتماعی	۰/۶۳
	مالکیت مسکن	۰/۵۱
تقویت زیرساخت اقتصادی و توانمندسازی روان‌شناختی	احساس ارزشمندی و معناداری	۰/۴۸
	هدفمند کردن نظام حمایت از تولید	۰/۴۹

در نهایت با توجه به نتایج فوق، عوامل بهبود وفاق اجتماعی در شکل (۴) نشان داده شده است که بر اساس آن توانمندسازی اجتماعی و تقویت تعلق مکانی، تقویت رضایتمندی و اطلاع‌رسانی، اعتمادسازی و ظرفیت‌سازی نهادی و تقویت زیرساخت اقتصادی و توانمندسازی روان‌شناختی در محدوده مورد مطالعه ارتباط دارد.



شکل ۴. مدل نهایی پژوهش؛ عوامل بهبود وفاق اجتماعی و درصد تبیین هریک از آنها

نتیجه‌گیری

همان‌طوری که مدل نهایی تحقیق نشان می‌دهد توانمندسازی اجتماعی و تعلق مکانی از متغیرهای تاثیرگذار در بهبود وفاق اجتماعی جوامع روستایی است و پیرامون این ارتباط باید گفت که توانمندسازی اجتماعی جوامع روستایی، تلاشی برای ارتقای سطح اجتماعی و فرهنگی ساکنان این نواحی است زیرا از طریق این نوع توانمندسازی، روستاییان به موانع ساختاری و درونی نیل به وفاق اجتماعی فائق آمده، و با این کار با اعتماد به نفس بیشتری در کارهای جمعی و تیمی توسعه‌ای مناطق روستایی مشارکت می‌جویند و با چالش‌های مناطق روستایی از بعد اقتصادی، اجتماعی و غیره به دلیل ارزیابی و شناخت صحیح خودشان بهتر کنار می‌آیند. افزون بر این، توانمندسازی اجتماعی توسط عده‌ای از صاحب‌نظران به عنوان تحول درونی فرد تعریف می‌شود که با ایجاد اعتماد به نفس آغاز و به صورت به احساس خودارزشمندی تبدیل شده و به وفاق اجتماعی به دلیل اثرات مثبت آن می‌انجامد. به باور آریفودین و مسوادی (۲۰۱۲)، سطوح بالای توانمندسازی اجتماعی بر نظم اجتماعی، ساختار اجتماعی، آرایش اجتماعی، زیست جهان، منظومه اجتماعی، انسجام اجتماعی، وفاق اجتماعی و توافق اجتماعی افراد و دولت‌ها و ساکنان سکونتگاه‌های انسانی اعم از شهر و روستا تاثیر به سزایی دارد. به این علت که سطوح بالای وفاق اجتماعی و توافق اجتماعی همکاری بین افراد را در راستای شرکت آنان در فعالیت‌های جمعی و گروهی تسهیل کرده و زمینه توسعه سکونتگاه‌های انسانی خودشان را هموار می‌سازند. مطابق مدل (۲)، بین تقویت رضایتمندی و اطلاع‌رسانی با بهبود وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد در این خصوص باید گفت به باور جکس (۲۰۰۲)، همبستگی گروهی، وفاق اجتماعی، روابط اجتماعی و غیره نه تنها بر رضایتمندی تاثیر می‌گذارد بلکه به صورت متقابل رضایتمندی نیز بر وفاق اجتماعی و توافق اجتماعی تاثیر می‌گذارد چون که رضایتمندی یکی از اجزای مهم سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود و در موفقیت سرمایه اجتماعی اثربخشی بیشتری از خود به نمایش می‌گذارد که مطالعات حیدری ساربان و

همکاران (۱۳۹۳)، این گزاره را تایید می‌کند. افزون بر این، به باور سارمانیتو (۲۰۰۸)، بین آموزش، افزایش تحصیلات و ارتقای آگاهی‌های روستاییان با تقویت وفاق و توافقی اجتماعی آنان رابطه وجود دارد. هر چند تاکید بر وفاق اجتماعی به معنای ناچیز شمردن و بی‌اهمیت دانستن خرده‌گفتمان‌های کوچک‌تر نیست، وفاق اجتماعی به عنوان یک سرمایه اجتماعی فراگیر، از بسیاری از جنبه‌ها می‌تواند در توسعه و پیشرفت سکونتگاه‌های انسانی اعم از شهر و روستا موثر باشد و پایین بودن آن می‌تواند پیامدهای جدی داشته باشد.

در خصوص اعتمادسازی و ظرفیت‌سازی نهادی با بهبود وفاق اجتماعی روستاییان باید گفت که به باور تونیس (۲۰۰۶)، روابط مبتنی بر اعتماد تنها در اجتماع وجود ندارد به نظر او اعتماد به طور مصنوعی ایجاد نمی‌گردد، اعتماد مبنای انسجام و وفاق اجتماعی است و ارزش‌های دینی و اخلاقی آن را تقویت می‌کند که به نوبه خود روابط را تسهیل می‌کند. اعتماد در نظریه‌های مبادله و کنش نیز مورد توجه است. چندان که اعتماد سبب تداوم و تکرار رفتار و کنش می‌گردد و مناسبات اجتماعی را تسهیل می‌کند و به تعاون اجتماعی منتهی می‌شود. به باور پیتر بلا، مبادله اجتماعی متضمن اعتماد است و مبادله از طریق نوعی اعتماد اجتماعی، تفکیک نقش و وابستگی متقابل، موجد انسجام و وفاق در جامعه است.

در خصوص تقویت زیرساخت اقتصادی و توانمندسازی روان‌شناختی با بهبود وفاق اجتماعی باید گفت که به باور ساباتیینی (۲۰۰۵)، بین عمل‌کرد اقتصادی با وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد. به زعم موسلی (۲۰۰۴)، بین درآمد خانوار (یکی از شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی)، کاهش بیکاری و افزایش درآمد و انسجام اجتماعی رابطه وجود دارد. افزون بر این در خصوص پیوند بین توانمندسازی روان‌شناختی و وفاق اجتماعی باید گفت که روستاییان توانمند به ویژه از منظر روان‌شناختی به دلیل داشتن یک سری خصوصیات و ویژگی‌هایی از قبیل در اولویت قرار دادن دیگر، رعایت حقوق دیگران، مسولیت‌پذیری، تعهد، پیشقدمی در کارهای گروهی، خود را به عنوان فردی از گروه دانستن، وفاداری نسبت به تشکلهای سازمان‌های محلی و خودیار، پرورش حس همکاری در وجود خود، داشتن ارتباطات انسانی عمیق از منظر قدرت بیان و نفوذ کلام دارای همبستگی و وفاق با سایر روستاییان در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی هستند. در نهایت نگارنده با تاسی بر آنچه که پیش‌تر و بیش‌تر گفته شد چنین استدلال می‌کند که ارتقای دانش، مهارت و تغییر نگرش روستاییان می‌تواند گامی اساسی در تقویت وفاق اجتماعی جامعه روستایی بازی کند به این دلیل که، دانش و مهارت و تغییر نگرش روستاییان (یعنی تغییر و دگرگونی و تبدیل و تحولات نگرش سنتی و ماقبل تاریخی و عصر حرجی به نگرش مدرن و تکامل یافته) به یادگیری منتهی شده و متعاقب آن به تغییر رفتار مبتنی بر تقویت کارگروهی و جمعی و وفاق اجتماعی می‌انجامد و علاوه بر این، باید ظرفیت‌های فکری، روانی، معرفتی، عقلی و شناختی روستاییان را ارتقای داد تا شهروندان روستایی به اهمیت وفاق اجتماعی در مناطق روستایی پی برده و در نگهداشت و پاسداشت آن نهایت سعی و مساعی از خود به خرج دهند. افزون بر این، بدون اعتمادسازی و اعتمادافزایی در بین روستاییان تقویت سرمایه اجتماعی و وفاق اجتماعی و همبستگی اجتماعی بیش‌تر آب در هاون کوبیدن است چون که اعتماد اولین گام در هر نوع کار گروهی، یکدلی، همراهی و همدلی و همدردی و سازش و مصالحه در بین افراد می‌باشد که بدون اعتماد اندیشه پیرامون هر نوع وفاق اجتماعی یک اندیشه باطل و ناصواب خواهد بود. مضاف بر این از آنجایی که رضایتمندی به تحکیم وفاق و همبستگی اجتماعی افراد روستایی ختم می‌شود در این خصوص لازم است گفته شود که تنها بعدی مادی توسعه منجر به رضایتمندی و به دنبال آن اثرات آن در تقویت وفاق اجتماعی ختم نمی‌شود و بلکه باید بعد معنوی توسعه در این بین وارد عرصه گردد یعنی تنها توسعه و رشد مطلوبیت‌های اجتماعی فردی در تقویت وفاق اجتماعی اگر شرط لازم باشد شرط کافی نیست و بایستی ظرفیت‌های اجتماعی فردی نیز وارد ماجرا شود تا رضایتمندی که اثرات بی‌بدیلی در تقویت وفاق اجتماعی بازی می‌کند حاصل آید. علاوه بر این، نباید فراموش کرد که بین شکوفایی و نشاط اقتصادی و وفاق اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد و نگارنده به زیربنا بودن مطلق اقتصاد باور ندارد ولی بر این باور هم نیست که بدون تقویت شاخص‌های اقتصادی و تنها چسبیدن بر مقوله فرهنگی راهگشای مشکلات در راستای تکوین وفاق اجتماعی باشد به این دلیل که، به باور ارسطو جامعه‌ای بوی سعادت را استشمام می‌کند که اکثریت قریب به اتفاق آن جامعه طبقه متوسط را شامل شود چون که ایشان بر این عقیده بود که فقرا یک حسادت عجیبی به ثروتمندان در جامعه دارند و ثروتمندان هم یک نفرت عجیبی از فقرا، پس با این اوصاف آب این دو قشر به یک جوب نمی‌رود و هر کدام جداگانه ساز خودشان را می‌زنند و واضح و مبرهن است که با این اوضاع و احوال سخن از همبستگی اجتماعی کردن یک سخن بیراه خواهد بود. جهت رفع این مشکل، باید شکوفایی اقتصادی طبقه متوسط در سرلوحه اقدامات دولتمردان قرار گیرد تا وفاق اجتماعی حاصل

آید. در پایان، باید گفت که سرمایه روان‌شناختی نقشی اساسی در تقویت وفاق اجتماعی دارد چون که هر چه قدر روستاییان خودکارآمد و تاثیرگذار و تاب‌آور و امیدوار و خوش‌بین و دارای اعتماد به نفس بالایی باشند به همان میزان در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و غیره به توافق و مصالحه رسیده و به تحقق همبستگی اجتماعی مساعدت می‌کنند.

References

- Abdollahi, M., & Hosinbar, M. (2011). Colletive identity and attitude to democracy in Iran. *Iranin Sociology Journal*, 7(4), 1-25. (In Persian)
- Abdollahi, M. (2000). Crisis identity, dynamism and its evolution mechanism in Iran. *the Journal of Iranian Sociology Association*, 2(5), 1-23. (In Persian)
- Anthony, D., Campbell, C. (2014). States, social capital and cooperation: looking back on governing the commons. *International Journal of the Commons*, 5(2), 284-302.
- Alessandra, C., Crowley, L., & Wydic, B. (2012). The effect of social capital on group loan repayment: evidence from field experiments. *The Economic Journal*, 1(17), 125-145.
- Arifudin, Besri, Maswadi, N. (2012). Program of community empowerment prevents forest fires in Indonesian peat land. *Procedia Environmental Sciences*, 1(7), 129-134.
- Arrighetti, A., Seravalli, G., & Wolleb, G. (2013). *Social capital institutions and collective action between firms. in the handbook of social capital, edited by Dario Castiglione, Jan Van Deth, and Guglielmo Wolleb*. New York: Oxford University Press.
- Aron, R. (1995). *Essenteial steps of thinking in sociology*. translated: by Bagher Parham, Tehran: the Education of Islamic Revolution.
- Bashirihe, H. (2008). *Reason in policy: thirty five speech in philosophy*. sociology and policy development, Tehra: Moaser Neghah. (In Persian)
- Bennett, R., & Blaney, R. (2002). Social consensus, moral intensity. *Journal of Economic Psychology*, 23(4), 501-520.
- Biro, A. (2002). *The cultuea of social science*. translated by Bagher Sarokhani, Tehran: Kuhan.
- Chalabi, M. (2013). *Social analysis of action space*. Thrna: Nei Publication.
- Collins, R. (1990) Sociology: prescience or antiscience, *American Sociological Review*, 5(4), 120-163.
- Falk, A. (2011). a theory of reciprocity. *Games and Economic Behavior*, 5(4), 293-315.
- Gaduh, A. (2015). Uniter or divider? religion and social cooperation: evidence from Indonesia. *Journal of Social science*, 5(11), 15- 36.
- Giddens, A. (2008). *Sociology*, translated by Manochher Sabori, Tehran: Nei Publication.
- Habermas, j. (1990). *Moral consciousness and communicative action*. translated By C.Lenhardt and S.W.Nichlson, cam-brisge: polity press.
- Hajizadhe, M., & Eskandari fard, A. (2014). Suurvey of social consensus and some of theirs effective factors(case study: Yazd County). *Urban Sociological Study*, 3(9), 17-40. (In Persian)
- Hayami, Y. (2013). Social capital, human capital and the commmunity mechanism: toward a conceptual framework for economists. *Journal of Development Studies*, 4(5), 96-123.
- Jex, M, S. (2002). *Organizational psychology*. John Wiley Sons. Inc, New York.
- Kazno, J. (2010). *The sociology of mass media instruments*. teanslated Bagher Sarokhani and Manochher Mohseni, Tehran: infomation. (In Persian)
- Khorasgani Rabani, A., Seddig Oraei, Gh., & Khandehero, M. (2015). a suurvey of social capital and effective factors on establishment it in the level of locality. *Journal of Social Science*, 6 (2), 149-119. (In Persian)
- Korniss, W., Zhang, C., Lim, B., & Szymanski, K. (2015). Social consensus through the influence of committed minorities. *Physcial Reviw*, 14(1), 1-9.
- Krueger, J. (1998). the perception of social consensus. *advances in experimental social psychology*, 32(2), 163-240.

- Marshall, G. (2008). *sociology culture*, translated by Homira Moshirzadhe. The Publication of Mizan Heghoghi Foudation.
- Mohseni Tabrizi, A. (2007). Suervey of confidence concept with approach of social psychology. *Reseerch Nomaihe*, 5(18), 4-8. (In Persian)
- Mostafaei, A. (2012). *Social consensus, pathology and its expanding strategy*. Tehran: Publicaon of Nour Ava.
- Moseley, M. J. (2004). *Rural Development: principles and practice*. sage, publication, London.
- Naghdi, A., & Kamarbigi, kh. (2013), the study of common consensus social in urban and rural and tribe society in Eilam. *Iranian Social Study Journal*, 4(2), 108-123. (In Persian)
- Navabakhsh, M., Nazari, J., & Eider, N. (2009). Sociological explanation of the effective factors on social coherence, (Case Study: Ilam Province). *Journnal of Social Science*, 3(7), 1-20. (In Persian)
- Nateghpour, M.J., & Firouzabadi, S. A. (2006). the establishment of social capital and metanalysis of effective factors on it. *Journal of Social Science*, 2(8), 160-190. (In Persian)
- Nematollahi, Z., Hamzhefarajallahi, A., Mirjalili, M.H., & Momenifard, H. (2014). a suervy of effective factors on social capital (confidence, social participation and consolidation). *of student in Imam Ali university, Deciplinary Journal*, 50(13), 175-202. (In Persian)
- Ostrom, E., & Walker, J. (2009). Trust and reciprocity. New York: Russell Sage. Rothstein, B. and E. M. Uslander, D.(2010) All for all: equality and social Trust. LSE health and social care discussion paper number 15. London: London School of Economics and Political Science.
- Ritzer, J. (2008). *Theories of sociology in contemporary periods*. translated by Mohsen Salasi, Tehran: Elmei Publication.
- Sadaghat zadeghan, Sh. (2004). The influencing factors of social consenss on emphasizing in socialization and social class. *Public Culture Council Journal*, 2(4),1-24. (In Persian)
- Sabatini, F. (2005). The role of social capital in Economic development. Investigating the causal nexus through structural equations models. University of Rome la Sapienza, Department of public Economics and SPES Development Studies Research centre, University of casino, Department of Economics.
- Salehei Amiri, R. (2010). *National consolidation and cultural diversity*. Tehran: The Publication of Strategic Research. (In Persian)
- Sarminito, E. (2008). Assertive training: A preventative approach. In c. Spielberger and L.sarason (Eds.), stress and anxiety (vol.5). Newyork: Halsted press.
- Scheff Thomas, J. (1967). *mental illness and social processes*. Harper and Row.
- Simmel, G .(1908). *conflict and the web of group affilations*. New York, Free Press.
- Stiglitz, J., E., Amartya Sen., & Jean-Paul Fitoussi. (2009). Report by the Commission on the Measurement of Economic Performance and Social Progress. Paris: Commission on the Measurement of Economic Performance and Social Progress.
- Tanhaei, H. (1998). *theories of sociology*. Tehran: Piam nor University. (In Persian)
- Terner, J. (2000). *Concepts and application of sociology*. translted by mohammad azizi and mohammad foladi, Tehran: Instiuation of khomini Emam.
- Versli, P. (2012). *theory of order sociology*. translated by Saeid Moeidfar, the publication of Jamehshenasan.

How to cite this article:

Heidari Sarban, V. (2020). Analysis of Factors Impowerment of Social Consensus Villagers of Ardabil County. *Journal of Studies of Human Settlements Planning*, 15(3), 677-692.

http://jshsp.iaurasht.ac.ir/article_672816.html

Analysis of Factors Impowerment of Social Consensus (Case Study: Villagers of Ardabil County)

Vakil Heidari Srban*

Professor Dep. of Geography, University of Mohaghegh Ardebili, Ardebil, Iran

Received: 20 May 2018

Accepted: 15 February 2020

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

“It’s not what you know, it’s who you know.” This common aphorism sums up much of the conventional wisdom regarding social consensus and capital. It is wisdom born of our experience that gaining membership to exclusive clubs requires inside contacts, that close competitions for jobs and contracts are usually won by those with “friends in high places.” When we fall upon hard times we know it is our friends and family who constitute the final “safety net.” Conscientious parents devote hours of time to the school board and to helping their kids with homework, only too aware that a child’s intelligence and motivation are not enough to ensure a bright future. Less instrumentally, some of our happiest and most rewarding hours are spent talking with neighbors, sharing meals with friends, participating in religious gatherings, and volunteering on community projects. the purpose of the present was to study and analysis of factors impowerment of social consnsus villagers of Ardabil County.

Methodology

The research method was analytical -explanative survey type. It can be said that studied population in this study consists of all youth living in rural areas of Ardabil County in 2017 (N=85053), among which 383 persons were selected as statistical sample using Cochran formula. Sample size was determined based on the Cochran’s formula and the required data were collected through questionnaires. Content validity of the questionnaire was confirmed by professors and experts and its reliability was determined based on Cronbach's alpha (0.84-0.91).

Result and Discussion

results of this model showed the most important factors impowerment of social consnsus in studied region includes four components (social empowerment and territorial belonging, reinforcement of satisfication and information, confidence building and institutional capacity-building and reinforcement of economy infrastructure and pyschological empowerment) that explained variance and the cumulative variance by the five factors 58.17.

Conclusion

the current research innovation included: cognition of affective indexes on social consensus, attention to social capital and designing of concepts.

Keywords: Social Consensus, Social Solidarity, Social Coherence, Rural Development, Ardabil County

* Corresponding Author:

Email: v.heidari @ uma.ac.ir